



تکنیک دور بین روی دست در این فیلم انقدر درست و «کنترل شده» استفاده شده بود که بعد از آن شاهد انواع و اقسام کپی کاری ها بودیم که هیچ کدام نتوانستند موفقیت این فیلم را تکرار کنند چون طبعاً اصلت سینمایی بر خوردار نبودند. کم کم فرهادی تبدیل شد به فیلمسازی جریان ساز، تا حدی که کارهای او را با کارهای موج نوی سینمای ایران مثل قیصر و گاو مقایسه کرده بودند که در زمان خود جریان سازی کرده بودند. اما در جشنواره فجر سال ۹۴ به یک باره سینمای ایران با یک پدیده روبه رو شد که جریان سینمای فرهادی را اندکی کمرنگ کرد. پدیده به معنای واقعی کلمه. فیلمی به نمایش گذاشته شد با موضوع اعتیاد و فقر و ابعاد پنهان و پیدای آن. اما اجرایی به شدت رئالیستی داشت و از داوران تا مردم را تحت تاثیر قرار داد؛ فیلم ابد و یک روز ساخته سعید روستایی.

داوران در اقدامی بی سابقه طوری به تحسین این فیلم پرداختند که رکورددار کاندیداتوری سیمیرغ در تاریخ جشنواره شد و البته اغلب جوایز را نیز دریافت کرد. ابتدا به نظر می رسید استقبال از این فیلم تحت تاثیر شتابزدگی و هیجان زمان جشنواره باشد اما وقتی در اکران عمومی هم رکورد فروش را شکست، کم کم بوی یک جریان تازه در هوای سینمای ایران پیچید. اگر فیلم های فرهادی در مذهب قضاوت سطحی و دروغ و اختلاف طبقاتی مستتر در جامعه ساخته شده بود.

ابد و یک روز به شفاف ترین شکل، تاثیر اعتیاد را در یک خانواده جنوب شهری ترسیم کرده بود و موفقیت کم سابقه و همه جانبه این فیلم، باعث شد تعداد زیادی فیلم تحت تاثیر این شیوه ترسیم موضوع قرار بگیرند یعنی فیلم هایی که لوکیشن آن در جنوب شهر می گذشت و اغلب بر فقر و اعتیاد تاکید داشتند.

شخصیت های متعدد در داستان بود و همگی رویکردی کاملاً رئالیستی را سرلوحه کار خود قرار دارند که یکی از نمونه های موفق آن فیلم مغزهای کوچک زنگ زده ساخته هومن سیدی بود. این فیلم تمام موارد ذکر شده را داشت، منهای یک چیز؛ اینکه خیلی ها جغرافیای آن را نامشخص و به نوعی مبهم و «ناکجا آبادی» توصیف می کردند. فیلمی که از نظر اجرایی بهترین فیلم جشنواره بود و در اکران هم فروش بالایی را تجربه کرد، برخی به کپی کاری از فیلم های خارجی و البته ابد و یک روز و برخی به جغرافیایی انتزاعی و مصنوعی تعبیر کردند. پرداختن به کیفیت سینمایی و داستانی این فیلم در این مجال نمی گنجد، صرفاً اشاره ای بود به اینکه نمونه موفق از جریان جدید ساخته شد که با فیلم روستایی شروع شده بود.

البته انواع و اقسام فیلم های ضعیف هم که به نوعی می توان گفت کپی درجه چندم بودند هم ساخته شد که نه نزد منتقدان موفق بودند و نه

نگاهی به جریان های سینمایی چند سال اخیر

به بهانه اکران شنای پروانه

# هر کس سینمای خودش!

**محسن جعفری راد:** در جشنواره فجر سال ۱۳۸۷ فیلمی اکران شد که تا چند



سال، سینمای ایران را تحت شعاع خودش قرار داد. فیلم درباره ای... ساخته اصغر فرهادی. از آن فیلم به بعد کارهایی ساخته شد که بن مایه های داستانی مشابه داشتند از جمله مفهوم قضاوت و دروغ در محتوا و پایان باز در ساختار روایی و کم کم کمیت این فیلم ها، آن را به یک جریان سینمایی بدل کرد. طوری که هر فیلمی که ساخته می شد، مستقیم و غیر مستقیم به درباره ای... و ساخته بعدی اصغر فرهادی یعنی جدایی نادر از سیمین ربط داده می شد که درست هم بود.